



کاندیدایی که خاطره نوشت

نگاهی به «روزهای آخر پاییز» یادداشت سیدعاصف حسینی

دیدگاه‌ها به لحاظ نظریه‌های تاریخ‌نگار، به ویژه در بین ادبیات‌چی‌های غربی، نسبت به متون ادبی و غیرادبی متفاوت بوده است. این که متن، سند تاریخی است یا این که تاریخ سند متن است، در میان تاریخ‌نگارهای کلاسیک و تاریخ‌نگارهای نوین، موضوع اختلاف نظرها بوده است.

تاریخ‌نگاری نوین در اوایل دهه هشتاد قرن بیست پدیدار شد که تأثیرگذارترین چهره بر این جریان، میشل فوکوی فرانسوی است. تاریخ‌نگاری قدیم معتقد بود که آنچه به عنوان متون تاریخی و ادبی هستند، دلالت بر چیزهایی دارد که به واقع اتفاق افتاده است؛ اما تاریخ‌نگاری نوین معتقد است که تاریخ‌نگار واقف بر تمام موضوعاتی نیست که واقعاً اتفاق افتاده است؛ یعنی که تاریخ‌نگار، تصویر منسجم و فراگیر ارایه داده نمی‌تواند و آنچه به نام استعاره «حقیقت» نامیده می‌شود، چیزی است که تاریخ‌نگار نه قادر به بازسازی آن است، نه قادر به درک، دریافت و بازنمایی آن. «فوکو» تاریخ را غیرخطی و ارتباط پیچیده گفتمان‌های مسلط می‌داند که «صورت‌بندی» دانایی مقاطع تاریخی را شکل داده و تعیین‌کننده مناسبات مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. گفتمان، معنابخشی نمودگارهای معنایی و مناسبات یک دوره تاریخی در بدنه یک صورت‌بندی دانایی است که بر مناسبات و چگونگی نگاه انسان تأثیر گذار است. بنابراین، اگر تاریخ‌سندی برای شناخت یک متن است، متن نیز سندی تاریخی است و این یعنی، متون است که شرایط و گفتمان حاکم یک دوره را نشان می‌دهد. پس متون



بازرسانند و نشانه‌هایی‌اند برای شناخت معرفت یا نگاه انسان در همان دوره تاریخی. با این فرض سخن «رولان بارت» که می‌گفت «من به دنبال تاریخ‌نگارم» قابل درک می‌شود، اما تمام این مسایل، به ویژه شناخت تاریخ و گذشته، در خلال متون قابل درک و شناخت است. به همین لحاظ در هر رویکردی که بخواهیم یک مقطع تاریخی را طالب شناختش شویم، لازم به دست یازیدن به متون مختلف است. چه این متون سند تاریخی به حساب آید و چه تاریخ، سند این متون به حساب آید.

اما با این پیش فرض، ما به این درک می‌رسیم که فرهنگ ما یک فرهنگ بی‌متن است؛ همین طور تاریخ ما. بنابر این، خلقت متون در بستر فرهنگی ما، چه روایت‌گر تاریخ ما باشد و چه تاریخ را وادار به روایت خود کند، کاری بس بزرگ است برای درک بیشتر و عمیق‌تر از آنچه بر زنده‌گی و ذهنیت جمعی ما سلطه دارد و پیامد آن ما را محکوم به تاوان دادن می‌کند. بنابر این یکی از متن‌هایی که از شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان یک برهه زمانی حکایت می‌کند «روزهای آخر پاییز» است. من نمی‌خواهم به طرح روی جلد و قطع و تعداد صفحات این اثر پردازم؛ چیزی که به یک کلیشه بدل شده است.

روزهای آخر پاییز خاطرات سید عاصف حسینی از انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۴ افغانستان است که خود به عنوان جوان‌ترین کاندیدا شرکت کرده بود. این اثر روایت‌گر شرایط حاکم بر جریانات سیاسی افغانستان از دید جوانی است که خود در ماجرا عملاً درگیر بوده و مناسبات تعیین‌کننده قدرت و چهره مسخ دموکراسی را با این یادداشت به نمایش گذاشته است. این اثر نشان می‌دهد که تمام نامواره‌هایی که بازنمای‌گر تاریخ اندیشه غرب و مناسبات اجتماعی-فرهنگی

مهم‌ترین چالش امروز شعر فارسی، اثبات موقعیت از دست رفته است

گفتیم و عشق آغاز شد» با اشاره به موفقیت‌های بین‌المللی که اشعار مولوی، سعدی، حافظ و سایر شاعران بنام داشته‌اند، افزود: «اگر بتوانیم جریان ترجمه اشعار را از ترجمه یکسویه یعنی برگردان اشعار خارجی به فارسی دری، تبدیل به جریانی دوسویه تبدیل کنیم و اشعار خودمان را نیز ترجمه نماییم، هم ما با حوزه‌های شعری جهان آشنا شده‌ایم و هم آن‌ها بهتر و بیشتر ما را خواهند شناخت و جریان شعری معاصر را همچون اشعار مولوی با استقبال جهانیان روبه‌رو خواهد کرد.

دبیر دومین جشنواره بین‌المللی شعر فجر بزرگترین توفیق شعر پس از انقلاب ایران را روی آوردن به مفاهیم اصیل انسانی و اسلامی دانست و افزود: «اگر در اشعار گوشه و کنار ایران دقیق شویم، خواهیم دید که از آن نابه‌سامانی‌ها و هجویاتی که در شعر پیش از انقلاب موجود بود دیگر خبری نیست.»

عباس ساعی دبیر ولایتی شعر فجر از نبود چالش در شعر خبر داد و تصریح کرد: «هرچند شعر نسبت به سایر زمینه‌های هنری همچون سینما کم مخاطب‌تر است، اما این ناشی از لوازم بصری آن‌هاست و گذشته از این خصلت شعر نیز همین است.»

رئیس شورای شعر شهر مشهد ضمن تأکید بر این که این امر نه تنها در کشور ایران بلکه در سایر ملل هم دیده می‌شود، عنوان کرد: «شعر هنری خاص شده است که مخاطبان خاص خود را داشته و خواهد داشت؛ یعنی برخی افراد با خصوصیات مشخص رو به شعر می‌آورند.»

یکی از شعرای کشورمان گفت: «مهم‌ترین چالش امروز شعر فارسی کاهش میزان کارآمدی و اثبات موقعیت از دست رفته است.»

به گزارش گروه ادب و هنر راه نجات به نقل از خبرگزاری مهر، محمد کاظم کاظمی شاعر نام‌آشنای کشورمان در حاشیه دومین جشنواره شعر فجر در شهر مشهد ایران، مهم‌ترین چالش امروز شعر فارسی را کاهش میزان کارآمدی و اثبات موقعیت از دست رفته دانست و افزود: این مشکل نه مشکل شعرا، بلکه مشکل خود شعر به عنوان محصول شاعر است.

این شاعر دری زبان گفت: «شعر نسبت به نظام رسانه‌ای و نظام آموزشی جدید دچار محدودیت است و از بسیاری از کارایی‌های آن که در گذشته داشته، دور و به دیگر قالب‌های هنری منتقل شده است و این کاهش کاربرد نیز منجر به کاهش مخاطب شده که به نظر من یک بحران است.

کاظمی در عین حال مهم‌ترین نقطه قوت شعر فارسی را آن جایی می‌داند که انسان‌ها به رغم تمام مشکلات بازم در لحظاتی نیازشان آن‌ها را به سمت شعر می‌برد و این لطافت شعر است که آرام‌شان می‌کند و این لحظات با هیچ چیز دیگر قابل تحمل نیست.

وی در مورد تعدد قالب‌های شعری نیز گفت: «این تعدد قالب به خودی خود لطمه‌ای به شعر نمی‌زند، اما شاعران برای مقابله با آن بحرانی که گفتیم، روی به جریانات مختلف می‌آورند.»

داکتر محمود اکرامی‌فر از شاعران بنام خراسانی و

دبیر این جشنواره نیز مهم‌ترین مشکل شعر امروز را عدم موفقیت بین‌المللی می‌داند.

اکرامی‌فر در همین رابطه بیان داشت: بسیاری از مترجمان که از شعر بویی نبرده‌اند، شعرهای غیرفارسی دری را که به نظر خودشان با اهمیت است به عنوان شعر جهان ترجمه می‌کنند و به خورد مخاطب می‌دهند و از داخل نیز کمتر شعر مناسب ترجمه مناسب می‌شود. شاعر شعر «یاعلی



غرب است، در افغانستان چه قدر خالی و غریب و چه قدر آماده برای سوءاستفاده‌های فراوان است؛ همان‌طور که دین و مذهب مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. این نامواره‌ها هیچ گاهی توان حمل انگاره فکری و فلسفی‌اش را در جامعه قبیله‌ای و فرورفته در کام فقر افغانستان، ندارند؛ به همین دلیل، هم این نامواره‌ها و یا اصطلاحات و هم مردم مسخره می‌شوند.

عاصف حسینی شاعر و دانشجوی فلسفه بوده که دست به سیاست زده است. خود را کاندیدای انتخابات پارلمانی سال

۱۳۸۴ افغانستان می‌کند و شکست می‌خورد. در زمانی که هر که روز و زر داشت، می‌توانست دموکراسی را نیز به خدمت بگیرد. حسینی در این یادداشت از دید سوم شخص، از جامعه شناسی انتخابات و وضعیت اجتماعی - سیاسی افغانستان با شگرد داستانی روایت می‌کند.

روزهای آخر پاییز دارای نثری روان و شاعرانه است که برای خواننده گریایی خاصی دارد. در متن این اثر خشم، نفرت، شکست، صلابت، دلسوزی، عاطفه و تعامل شکست خورده یک جوان با جامعه پدرسالار و پیرسالار را به شکل هنرمندانه و گاهی هم به زبان طنز و گریا بیان می‌کند؛ که حکایت‌گر وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی افغانستان است. او گاهی گلّه می‌کند از این که همه چیز فراموش می‌شود و مردم نیز فراموش کاراند.

نوشتن خاطره یعنی تثبیت خویشتن و چیره شدن بر فراموشی تا این که وجود هستنده آدمی در دل زمان، همیشه گستر و پایدار باشد و این یعنی هستی فرازمانی و فرا مکانی.

روزهای آخر پاییز روایت‌گر وضعیت زمانی و مکانی‌ای است که مولفش را که از درون مقطع زمانی محو شده است، بیرون می‌کشد و این یعنی چیره شدن بر فراموشی، اما نگاه حسینی نسبت به فراموشی و فراموش‌کاری مردم و جامعه از حد یک پردازش ادبی و شاعرانه بیرون نمی‌آید و کارش را به این جمله به پایان می‌برد: «آری! جامعه بسیار فراموش‌کار است؛ اما کودکان حافظه خوبی دارند». شاید هم کسی بگوید که حسینی شکست‌اش را در انتخابات ۱۳۸۴ در چهره قهرمان فلم هندی جبران می‌کند و ابزار قهرمانی‌اش نیز متوسل شدن به اخلاق و نمادهای عام‌گرایانه در دیالوگ‌هایش با ژورنالیستان و فلم‌سازان خارجی است که از شعر و حکمت و اقتصاد و سیاست جهانی و معماری و... تحلیل و نقد دارد!

حسینی با آن‌که با بسیاری از مسایل که در افغانستان گذشته و به رسمیت شناخته شده‌اند، مخالف است، اما هیچ گاهی کسی را - مثل گذشته‌گان - به انقلاب دعوت نمی‌کند و در جیب کسی مانیفست انقلاب نمی‌گذارد. شاید با خیلی از مسایل که در این یادداشت کوتاه بیان شده من موافق نباشم؛ اما تزیینی مولف، نثر زیبا و سبک آن سبب شده است که این اثر قابل پذیرش باشد و آینه‌ای باشد از جامعه افغانستان با یک نظرگاه جامعه شناختی.

این اعتراف خوب است که اکثر ما آدم‌های بی‌یادداشت هستیم، به همین دلیل گفتیم که فرهنگ و تاریخ بی‌متن داریم، و منظوم متون نوشتاری است. این یادداشت عاصف حسینی، در حکم یک متن از جامعه شناسی انتخابات و سیاست در افغانستان است که پرده‌گشا از بسیاری مسایل نهان، در این جامعه هزارپستو اما بی‌چهره، می‌باشد. این یادداشت هم سندی تاریخی است و هم تاریخ ما و هم جامعه ما را به مانند یک سند، عنایت می‌بخشد.

قندهار هم به انگلیسی‌ها ... (ادامه از صفحه ۳)

افغانستان نشان دهند.

آلمان همچنان سرسختی می‌کند

با وجود فشارهای آمریکا و ناتو دولت آلمان همچنان بر نظر خود مبنی بر عدم حضور در جنوب افغانستان پایبند است و درخواست اخیر آمریکا مبنی بر اعزام نظامیان بیشتر به جنوب را رد می‌کند.

اولریش ویلهلم، سخنگوی آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان اعلام کرد: «دولت آلمان فعلاً هیچ‌گونه برنامه‌ای برای تغییر مهلت حضور نظامیان خود در افغانستان ندارد و تغییر این مهلت منوط به شرایط آینده است.» وی افزود: «نظامیان آلمانی باید مأموریت‌های بازسازی، امنیتی و آموزشی خود در شمال افغانستان را ادامه دهند.»

درخواست علنی برای اعزام نیرو، درست نیست

در عین حال به گزارش خبرگزاری فرانسه از بروکسل، سرمنشی ناتو از درخواست علنی آمریکا برای اعزام نیرو به افغانستان انتقاد کرده و گفته است که این شیوه می‌تواند به تنش سیاسی منجر شود.

یک سخنگوی ناتو گفت: «سرمنشی این سازمان خواستار پایان درخواست‌های علنی برای اعزام نیروی بیشتر به افغانستان و رو آوردن به روش‌های مخفیانه و پنهانی است.»

جیمز آپاتورای، سخنگوی ناتو گفت: «یاب دهبو شيفر اعتقاد دارد، اعلام درخواست‌های علنی برای اعزام نیروی بیشتر به افغانستان ممکن است پیام فقدان هم‌بسته‌گی بین اعضای ناتو را به مردم نشان دهد.»

آپاتورای گفت: «تأمین نیرو فرایندی است که ناتو در مدت بیش از ۶۰ سال انجام داده است و همواره این کار از کانال‌های طبیعی که مذاکرات آرام و پشت درهای بسته هستند، صورت گرفته است.»

وی افزود: «تجربه افغانستان اندکی متفاوت بوده است، زیرا درخواست‌های بسیار علنی بین متحدان مطرح می‌شود که می‌تواند به تنش سیاسی منجر شود.»

رایس در ادامه این نشست خبری از دیدار وزرای امور خارجه و دفاع کشورهای عضو ناتو، طی چند هفته آینده خبر داد و گفت: «این دیدار در واقع پیش‌زمینه‌ای برای دیدار سران کشورهای عضو ناتو در بخارست در ماه آپریل خواهد بود.»

پولند اخیراً تعداد نیروهای خود را در افغانستان افزایش داده است.

برایان ویتمن، سخنگوی وزارت دفاع آمریکا نیز گفت که وزیر دفاع این کشور، با ارسال نامه‌هایی به همتایان خود در کشورهای عضو ناتو، آنان را از برنامه‌های آمریکا برای اعزام ۳۲۰۰۰ سرباز نیروی دریایی به افغانستان طی شش ماه آینده مطلع کرده است و از آنان خواسته است که برای اعزام نیروهای خود به عنوان نیروهای جایگزین اقدام کنند.

این در حالی است که تحلیل‌گران سیاسی در آمریکا هشدار می‌دهند که ممکن است سیاست‌ها در افغانستان به شکست بیانجامد، مگر این که هر چه زودتر گام‌های اساسی برای غلبه بر شرایط نامساعد امنیتی در افغانستان برداشته شود.

پس از آمریکا، ناتو هم امیدوار است

با این وجود، پس از آمریکا، ناتو نیز فشارهای خود را بر آلمان برای افزایش نیروها در افغانستان به خصوص اعزام آن‌ها به جنوب کشور افزایش داده و امیدوار است آلمان نیروهای کمکی بیشتری را به مناطق آشفته جنوبی افغانستان اعزام کند.

به گزارش خبرگزاری شینخوا، یاب دهبو شيفر، سرمنشی ناتو طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «آلمان در بخش‌های شمالی افغانستان فعال است و فعالیتش نیز شایان توجه است، اما من فکر می‌کنم نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان (آیساف) قادرند در دیگر بخش‌های این کشور نیز فعالیت خوبی از خود نشان دهند.»

وی افزود: «به عقیده من، تمامی کشورها باید نرمش و انعطاف‌پذیری زیادی در استقرار نیروهای خود در

